

(۵) صحیحہ محمد بن قیس:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لَأَنْتَ أَخَذْتَ بِقَوْلِ عِرَافٍ وَ لَأَقَائِفٍ وَ لَأَلِصٍّ وَ لَأَقْبِلُ شَهَادَةَ فَاسِقٍ إِلَّا عَلَى نَفْسِهِ.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. در برخی از نسخه ها، تعبیر «لا آخذ» آمده است.
۲. محمد بن قیس بجلی کوفی راوی قضاوت های امیر المومنین است وی را شیخ طوسی و نجاشی توثیق کرده اند و می نویسند «له کتاب قضایا امیرالمومنین المعروف»<sup>۲</sup> توجه شود که محمد بن قیس اسدی هم کسی دیگری است که او هم کتاب قضایا درباره قضاوت های امیرالمومنین دارد و ثقه هم می باشد.<sup>۳</sup> راوی این حدیث «بجلی» است.
- و لذا روایت - چنانکه در بحث از کاهن هم آوردیم - مربوط به قضاوت است و حضرت می گوید ما به شهادت و نظر قائف توجه نمی کنیم. و روشن است که این اخص از هر نوع ترتیب اثر دادن است.
۳. روایت حتی دال بر تحریم شهادت قائف هم نیست و الشاهد علی ذلک آنکه شهادت فاسق حرام نیست.

۴. اما ترتیب اثر دادن به قول قائف در دادگاه را روایت رد می کند.

(۶) «وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ وَ امْرَأَتِي حَائِضٌ فَارْجَعْتُ وَ هِيَ حُبْلَى فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ تَتَّهَمُ قَالَ أَتَاهُمْ رَجُلَيْنِ فَجَاءَ بِهِمَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ يَكُ ابْنُ هَذَا فَسَيَخْرُجُ قَطَطًا كَذَا وَ كَذَا فَخَرَجَ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَجَعَلَ مَعْقَلَتَهُ عَلَى قَوْمِ أُمَّهِ وَ مِيرَاتَهُ لَهُمْ وَ لَوْ أَنَّ إِنْسَانًا قَالَ لَهُ يَا ابْنَ الزَّانِيَةِ لَجَلِدَ الْحَدَّ.»<sup>۴</sup>

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۱۱، ص ۳۷۰.

۲. رجال نجاشی، ص ۲۳۳ / فهرست طوسی، ص ۳۸۶.

۳. رجال نجاشی، ص ۳۲۲ / رجال طوسی، ص ۲۹۳.

۴. وسائل الشیعة؛ ج ۲۱، ص ۴۹۷.





توضیح:

حُبْلَى: حامله / فَسَيُخْرَجُ قَطَطًا كَذَا وَكَذَا: [ظاهراً یکی از آن دو نفر، مویش مجعد بوده] اگر بچه این فرد باشد موی او مجعد (قطط) خواهد بود.

مَعْقَلَتَهُ: دیه جنایت خطایی (دیه عاقله) (یعنی عاقله اش را قوم مادرش قرار داده که اگر این بچه جنایت کرد قوم پدرش نباید دیه بدهند بلکه قوم مادرش بدهند)

و لو قال...: اگر هم کسی به بچه بگوید «ابن زانیه»، حد می خورد.

ما می گوئیم: فراز آخر روایت با توجه به روایت دیگری قابل فهم است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْخُرَازِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنِ امْرَأَةٍ زَنَتْ فَأَتَتْ بِوَلَدٍ وَ أَقْرَبَتْ عِنْدَ إِمَامِ الْمُسْلِمِينَ بِأَنَّهَا زَنَتْ وَ أَنَّ وَلَدَهَا ذَلِكَ مِنَ الزَّانِئَةِ عَلَيْهِمُ الْحَدُّ وَ أَنَّ ذَلِكَ الْوَلَدَ نَشَأَ حَتَّى صَارَ رَجُلًا فَأَفْتَرَى عَلَيْهِ رَجُلٌ هَلْ يُجْلَدُ مَنْ افْتَرَى عَلَيْهِ فَقَالَ يُجْلَدُ وَ لَا يُجْلَدُ فَكَيْفَ يُجْلَدُ وَ لَا يُجْلَدُ فَقَالَ مَنْ قَالَ لَهُ يَا وَلَدَ الزَّانِئَةِ لَمْ يُجْلَدْ وَ يُعَزَّرُ وَ هُوَ دُونَ الْحَدِّ وَ مَنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ الزَّانِئَةِ جُلِدَ الْحَدَّ كَامِلًا قُلْتُ لَهُ كَيْفَ جُلِدَ هَكَذَا فَقَالَ إِنَّهُ إِذَا قَالَ لَهُ يَا وَلَدَ الزَّانِئَةِ كَانَ قَدْ صَدَقَ فِيهِ وَ عَزَّرَ عَلَيَّ تَغْيِيرِهِ أُمَّهُ ثَانِيَةً وَ قَدْ أَقِيمَ عَلَيْهَا الْحَدَّ فَإِنْ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ الزَّانِئَةِ جُلِدَ تَامًّا لِفِرْيَتِهِ عَلَيْهَا بَعْدَ إِظْهَارِهَا التَّوْبَةَ وَ إِقَامَةَ الْإِمَامِ عَلَيْهَا الْحَدَّ.»<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

(۱) دلالت روایت داوود بن فرقد بر جواز قیافه به این صورت است که بگوئیم:

چون سیاه پوستان دو ویژگی اصلی دارند یکی آنکه موی مجعد دارند و دیگری اینکه بینی ایشان پهن است (و امروزه هم این پذیرفته شده است) و هر کسی که از پدر یا مادر یا پدربزرگش سیاه پوست باشد این ویژگی را دارد، و چون پیامبر در قضاوت بر اساس روش عقلایی و نه به استناد علم غیب قضاوت می کرده اند، لذا پیامبر در حقیقت با استناد به اصول قیافه، فرزند را حمل بر صاحب نطفه کرده اند.

ان قلت: این روایت معارض با قاعده فراش است

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۲۸، ص ۱۸۸. [این روایت می تواند از ادله عدم حقیقت مشتق در «من انقضی عن المبدء» باشد. چراکه حضرت اطلاق «زانیه» را بر کسیکه قبلاً متصف بوده و بعد به سبب توبه از آن امر میری شده است، منع می کند، فتأمل]



قلت: در اینجا چون بعد از حیض، صاحب فراش واقعه ای نداشته است، قاعده فراش جاری نمی شود. ان قلت: در این فرض، با توجه به قرائن (موی مجعد)، یقین به پدر بودن یکی از دو متهم حاصل شده است و این قیافه نیست چراکه قیافه در فرض ظن است که جاری می شود. قلت: با توجه به روایتی که از عبدالله بن سنان خواهیم خواند، معلوم می شود که احتمال اینکه صاحب نطفه کسی غیر از سیاه پوست باشد، هم وجود داشته است، پس در فرض ظن، به قیافه رجوع شده است.

(۲) درباره این روایت گفته شده است<sup>۱</sup> که:

اولاً: روایت مرسله است.

ثانیاً: مربوط به جایی است که شاهد ظاهری موجب یقین یا اطمینان شود.

ثالثاً: این روایت با ادله دیگر معارض است. ادله ای که می گویند درباره ثبوت نسبت پدر و فرزندی باید به سراغ امارات شرعیه رفت. و هم چنین روایاتی که می گوید اگر هم شباهت با پدر موجود نیست، به یکی از اجداد ممکن است شباهت موجود باشد:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ هَذِهِ ابْنَةٌ عَمِّي وَ امْرَأَتِي لَا أَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا وَقَدْ أَتَيْتَنِي بَوْلِدٍ شَدِيدِ السَّوَادِ مُنْتَشِرِ الْمُنْجَرِينَ جَعَدٍ قَطَطٍ أَفْطَسِ الْأَنْفِ لَأَ أَعْرِفُ شِبْهَهُ فِي أَخْوَالِي وَ لَا فِي أَجْدَادِي فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ مَا تَقُولِينَ قَالَتْ لَا وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا مَا أَفْعَدْتُ مَقْعَدَهُ مِنِّي مُنْذُ مَلَكَتْنِي أَحَدًا غَيْرَهُ قَالَ فَكَسَّ رَسُولُ اللَّهِ ص رَأْسَهُ مَلِيًّا ثُمَّ رَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الرَّجُلِ فَقَالَ يَا هَذَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ آدَمَ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ عِرْقًا كُلُّهَا تَضْرِبُ فِي النَّسَبِ فَإِذَا وَقَعَتِ النَّطْفَةُ فِي الرَّحِمِ اضْطَرَبَتْ تِلْكَ الْعُرُوقُ تَسْأَلُ اللَّهُ الشَّبْهَ لَهَا فَهَذَا مِنْ تِلْكَ الْعُرُوقِ الَّتِي لَمْ تُدْرِكْهَا أَجْدَادُكَ وَ لَا أَجْدَادُ أَجْدَادِكَ خُذِي إِلَيْكَ ابْنَكَ فَقَالَتِ الْمَرْأَةُ فَرَجَّتْ عَنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ.»<sup>۲</sup>

۱. البحوث الهامه، ج ۷، ص ۱۱۷.

۲. وسائل الشيعة؛ ج ۲۱، ص ۵۰۳.

توضیح:

۱. [مشابه این روایت را جعفریات با اندکی تفاوت از امیرالمومنین نقل کرده است: در آن روایت سائل خودش و همسرش (که دختر عموی او بوده است) را تا ده پشت می شمارد و می گوید هیچکدام سیاه پوست نبوده اند.]<sup>۱</sup>

۲. مَنخَر (یا مَنخِر، مَنخَر و مَنخِر): سوارخ بینی

مُنْتَشِرِ الْمَنخَرِین: صاحب سوارخ بینی گشاد

جعد قَطَط: صاحب موی مجعد

افطس: پهن بینی

ما اَقعدتُ: خدمت نکردم (از وقتی این شوهر مالک من شد) در جای او نزد من کسی را خدمت نکردم

نكس رَأْسُهُ مَلِيًّا: سر را مدت طولانی پایین انداخت.

آنه لیس...: در نسب هر کس تا حضرت آدم، ۹۹ رگ وجود دارد که همه آنها در نسبت تأثیر می گذارد. وقتی نطفه ای در رحم واقع شد، همه این رگ ها از خدا می خواهند که بچه شبیه آنها شود و این فرزند سیاه پوست ناشی از یکی از آن رگ هایی است که در پدران تو و پدران پدران تو به فعلیت نرسیده بود.



۱. جامع احادیث شیعه، ج ۲۶، ص ۴۲۶ به نقل از البحوث الهامه، ج ۷، ص ۱۱۷.